

جنبه‌های حقوقی حفاظت از محیط زیست دریای خزر

رادمن. آر. باندی^۱

در حالی که دریای خزر هنوز تا حد همسایه‌اش یعنی دریای آرال روبه زوال نرفته است، بسرعت با ترکیبی از منابع آلوده‌کننده زمینی، رودخانه‌ای و دریایی به مخاطره افتاده است. ذخایر ماهی، از جمله ذخایر ماهی خاویار که معروفیت جهانی دارد شدیداً نهی گردیده است و سایر اکوسیستمهای شکننده دریای خزر به طور جدی در معرض خطر است. ظاهراً کار فقط به اینجا ختم نمی‌شود، چشم‌انداز بهره‌برداری‌های گسترده از نفت و گاز دریای خزر چالش جدیدی را در قبال محیط‌زیست منطقه ارائه می‌دهد. در تحت این شرایط مسئولیت حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر یک موضوع فوری تلقی می‌شود. تخریب دریای خزر نه تنها دولتهای ساحلی بلکه جامعه بین‌المللی را هم باید نگران سازد.

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، یک سلسله رویدادهای سیاسی و اقتصادی، منطقه دریای خزر را در کانون توجه قرار داده است. در سطح بین‌المللی، ظهور روسیه، قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان به عنوان دولتهای جانشین اتحاد شوروی، که در حاشیه دریای خزر می‌باشند، به طور برجسته‌ای طیف سیاسی منطقه و پیچیدگی‌های ژئواستراتژیک آن را دگرگون کرده است. ناآرامی مداوم در چین به ما یادآور می‌گردد که این اوضاع ناپایدار بوده و تبیین راه‌حلهای منطقه‌ای بسیار مشکل است.

از لحاظ اقتصادی ظهور موجی از علاقه به بهره‌برداری از منابع بالقوه عظیم نفت و گاز دریای خزر، با خود ناوگان کوچکی از شرکتهای نفتی غربی را به همراه آورده است، شرکتهایی که در برخی از بزرگترین قراردادهای مشارکتی اکتشاف و تولید دوران اخیر وارد شده‌اند. در حالی که صنایع نفت قزاقستان و بویژه آذربایجان از قدیمی‌ترین آنها در جهان محسوب می‌شوند، امضای

۱. رادمن. آر. باندی، مدیر امور حقوقی مرکز تحقیقات ژئوپلیتیک و مرزهای بین‌المللی دانشکده مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS) دانشگاه لندن و مشاور حقوقی پروژه دریای خزر، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد است. این مقاله که توسط دکتر محمدرضا ملکی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده، در شماره ۲ سال ۱۹۹۶ نشریه *Review of European Community & International Environmental Law* به چاپ رسیده است.

دو قرارداد بزرگ کنسرسيوم با شرکتهای دولتی نفت دو کشور مؤید جذابیت اقتصادی منطقه است. (۱)

این دگرگونی‌ها به نوبه خود یک سلسله مسائل عملی و حقوقی را ایجاد کرده است و رقابتی شدید را برای کسب موقعیت در میان دولتهای ذی‌نفع در جهت تلاش برای تطبیق دادن سیاستهای منطقه‌ای با واقعیتهای سیاسی نوین به وجود آورده است. از طریق مباحثاتی که بین دولتهای دریای خزر به عمل آمده دو مسئله به کرات مطرح شده است: منابع طبیعی دریای خزر متعلق به کیست و چگونه ذخایر هیدروکربنی به بازار راه یابد (مسئله خطوط لوله نفت)؟ همان قدر که این مسائل برای توسعه منطقه مهم هستند - و شکی نیست که بهای زیادی باید برای آن پرداخت شود^(۲) - آنها مسئله دیگری را که دریای خزر با آن مواجه است، یعنی تخریب پیش‌رونده محیط‌زیست آن، تحت الشعاع قرار داده‌اند.

دریای خزر به عنوان بزرگترین حوزه آبی محصور در خشکی در جهان (با مساحت تقریبی ۴۰۰،۰۰۰ کیلومتر مربع)^(۳) تاکنون از اثرات نامطلوب آلودگی در مقیاس وسیع مصون بوده است. آن ایام اینک سپری شده است. در حالی که دریای خزر هنوز تا حد همسایه‌اش یعنی دریای آرال^(۴) روبه زوال نرفته است، بسرعت با ترکیبی از منابع آلوده‌کننده زمینی، رودخانه‌ای و دریایی به مخاطره افتاده است. ذخایر ماهی، از جمله ذخایر ماهی خاویار که معروفیت جهانی دارد شدیداً تهی گردیده است و سایر اکوسیستمهای شکننده دریای خزر به طور جدی در معرض خطر است. ظاهراً کار فقط به اینجا ختم نمی‌شود، چشم‌انداز بهره‌برداری‌های گسترده از نفت و گاز دریای خزر چالش جدیدی را در قبال محیط‌زیست منطقه ارائه می‌دهد. گرچه بزرگترین تهدید در حال حاضر از جانب پروژه‌های جدید نفت و گاز نمی‌باشد، بلکه از منابع آلوده‌کننده قبلی است، خطرات موجود در هدایت فعالیتهای اکتشاف و بهره‌برداری، بدون توجه به ساختن خطوط لوله نفت، افزایش ترافیک نفتکشها، بررسی‌های لرزه‌نگاری و شعله‌ور شدن گاز، می‌بایستی جدی تلقی شوند.

در تحت این شرایط، مسئولیت حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر یک موضوع فوری تلقی می‌شود. تخریب دریای خزر نه تنها دولتهای ساحلی بلکه جامعه بین‌المللی را هم باید نگران سازد. متأسفانه پیشرفت در زمینه همکاری‌های زیست-محیطی، با توجه به این حقیقت که وضعیت حقوقی دریای خزر هنوز حل نشده است، به تأخیر افتاده است. این بدان معنی است که تفویض نظارت زیست‌محیطی نسبت به بخشهایی از دریای خزر به هر دولت بخصوص مسئله‌ساز است آن هم با در نظر گرفتن اینکه تمام دولتهای دریای خزر در پافشاری بر مواضع

خود نسبت به وضعیت حقوقی دریا آن هم با قبول کردن تدابیر زیست - محیطی که می‌تواند بر این مسئله تأثیر گذارد، مردد هستند. مضاف بر این فشارهای مالی هم وجود دارد. حفاظت زیست- محیطی خواه از جنبه نظارت، ارزیابی، پیشگیری یا پاکسازی، گران تمام می‌شود. در حالی که هریک از کشورهای ذی‌نفع ممکن است سعی نماید سهم خود را ادا کند، وجوه کافی در حال حاضر برای برخورد با این سلسله مسائل اکولوژیکی ترسناک که منطقه با آن روبه‌رو است به‌آسانی در دسترس نخواهد بود.

خوشبختانه، همه چیز تیره و تار نیست. همچنانکه چشم‌انداز افزایش تولید نفت و گاز ذائقه‌های شرکت‌های نفتی را برای سرمایه‌گذاری در منطقه تحریک کرده است، این مسئله هریک از دولت‌های دریای خزر را هوشیار ساخته است که همکاری زیست- محیطی بدون توجه به اینکه چه کسی مالک منابع دریای خزر است، لازم می‌باشد. از آنجایی که دریای خزر چیزی بیش از فقط نفت و گاز ارائه می‌کند و آن ممر زندگی برای خیلی از ساکنین ساحلی است و ذخایر ماهی آن یک منبع قابل تجدید با ارزش است که برای هزاره‌ها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است لذا با نگهداری مناسب و اتخاذ تدابیری در جهت رفع آلودگی بهره‌جویی از آن می‌تواند از دوران عمر تولید نفت و گاز فراتر رود.

این مقاله به مرور ماهیت تهدیدهای زیست- محیطی که دریای خزر با آن مواجه است و مسائل حقوقی که در ارتباط با وضعیت آن دریا بوده و تا این اواخر از همکاری زیست- محیطی جلوگیری کرده است، می‌پردازد. پس از آن به مرور تلاشهایی که در حال حاضر توسط دولت‌های ساحلی دریای خزر به سمت حفاظت زیست- محیطی هدایت می‌گردد، می‌پردازد، تلاشهایی که در سطح بین‌المللی به رهبری برنامه محیط‌زیست سازمان ملل (UNEP) و با همکاری برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) و بانک جهانی صورت می‌گیرد. به‌علاوه این نهادها، برای هماهنگ کردن حفاظت از اکوسیستم‌های دریای خزر در سطح فنی و حقوقی «ابتکار خزر» را راه‌اندازی کرده‌اند.

ماهیت مسئله

بالا آمدن سطح دریا

تا اواخر دهه ۱۹۷۰، دانشمندان اصولاً نگران کاهش سطح دریای خزر بودند. با سطح آبی که در سال ۱۹۷۷ حدود ۳۰ متر پایین‌تر از سطح دریا، یعنی پایین‌ترین سطح آن در طی قرن‌ها اندازه‌گیری شد، به‌نظر می‌رسید که دریای خزر به همان سرنوشت دریای آزال محکوم شود.^(۵)

برنامه‌های آبیاری فشرده و پروژه‌های هیدروالکتریک در طول حوضه رودخانه ولگا که به‌طور سنتی بیش از ۷۰ درصد ورودی آب شیرین دریای خزر را تأمین می‌نماید به این باورها قوت بخشید که مسئله روبه‌خامت خواهد گذارد.^(۶) یکی از نتایج کاهش ورودی آب شیرین، افزایش شوری دریای خزر شمالی بود که به‌نوبه خود بر مناطق تولید مثل بسیاری از ذخایر ماهی دریای خزر اثر منفی گذارد و به خطرات همه‌جانبه زیست - محیطی که منطقه با آن مواجه است، اضافه نمود.

تازه توجه به این مسئله معطوف شده بود که از سال ۱۹۸۷ به بعد به‌طور اسرارآمیزی سطح آب دریای خزر شروع به بالا آمدن کرد، سطح آن حدود ۲/۵ متر بالا آمده است، فرایندی که با سرعت هشداردهنده‌ای تقریباً ۱۵ سانتیمتر در سال در حال تداوم است. در حالی که متخصصین نسبت به علت این پدیده اختلاف نظر دارند، نتایج که در ابتدا به‌عنوان یک برکت به آن توجه می‌شد، چیزی جز یک فاجعه زیست- محیطی نیستند. جدا از جابجایی جمعیت ساحلی، افزایش سطح آب دریای خزر منجر به زیر آب رفتن گسترده چاههای نفت ساحلی و تأسیسات صنعتی شده است. تنها در قزاقستان، بخشهای وسیعی از اراضی (که به حدود ۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع بالغ می‌گردد) و بیش از ۱۴۰۰ حلقه چاه نفت اکنون به زیر آب رفته‌اند.^(۷) در حالی که بعضی از چاهها با سد و خاکریز محصور شده‌اند، با در نظر گرفتن تولید پایین آنها، این شیوه اصولاً غیراقتصادی بوده و نیز با در نظر گرفتن کمبود کنونی منابع مالی، غیرقابل تحمل است. همزمان آبهای متجاوز دریای خزر سبب شده است تا مقادیر عظیمی گل آغشته به نفت و مواد شیمیایی شسته شده و به طرف حساسترین بخشهای دریا کشیده شوند.

فاجعه اکولوژیکی مشابهی آذربایجان، ترکمنستان و به نسبت کمتری ایران را با خود مواجه ساخته است، جایی که بالا آمدن سطح دریا، با تهدید کارخانه‌های تصفیه فاضلاب، خطوط لوله نفت و مناطق صنعتی و مسکونی، خسارات زیادی به بار آورده است.^(۸) وضعیت بویژه جدی در سراسر شبه جزیره چله کن ترکمنستان وجود دارد. جایی که تأسیسات تصفیه آب و فاضلاب و میدانهای نفتی در معرض خطر زیر آب رفتن هستند که در نتیجه آن ممکن است این شبه جزیره از سرزمین اصلی جدا شود.^(۹)

دقیقاً آنچه موجب بالا آمدن سطح دریا شده است ناشناخته است.^(۱۰) به علاوه، آنچه موجب دلگرمی است آن است که هر پنج دولت ساحلی اکنون شروع به هماهنگ کردن فعالیتهای خود به منظور مطالعه و مبارزه با مسئله همراه با کمک گرفتن از سازمانهای بین‌المللی نموده‌اند.

منابع زمینی، رودخانه‌ای و دریایی آلودگی

همکاری‌های زیست - محیطی برای مؤثر بودن بایستی علاوه بر برخورد با بالا آمدن سطح آب دریا، به سوی منابع زمینی و رودخانه‌ای آلودگی معطوف گردند. به‌عنوان مثال، ولگا که میلیون‌ها تن محصولات جنبی نفت، شیمیایی، سموم دفع آفات و ضایعات اورگانیک را به داخل خزر حمل می‌کند یک گروه از متخصصان در اتحادشوروی سابق را بر آن واداشت که بخش اعظم حوضه ولگا را - حدود یک میلیون کیلومتر مربع - به‌عنوان یک منطقه فاجعه‌آمیز طبقه‌بندی کنند.^(۱۱) مسائل مشابهی در خصوص سایر رودخانه‌هایی که به خزر می‌ریزند وجود دارند. این به‌نوبه خود منجر به انگشت‌نما شدن استفاده‌کنندگان بالای رودخانه و پایین رودخانه شده است که یکدیگر را به رهاسازی مواد آلوده‌کننده متهم می‌کنند. تا زمانی که کوشش‌های هماهنگ‌شده‌ای برای کنترل مواد جریان یافته به داخل خزر به‌عمل آید، پیشرفت‌های زیست - محیطی بطئی خواهند بود.

آلودگی با منبع زمینی بیانگر چالش دیگری است. علاوه بر زیر آب رفتن مناطق ساحلی، ضایعات صنعتی و سرریزهای اورگانیک به مقدار زیادی و بدون مزاحمت از اراضی مجاور به داخل دریا جریان می‌یابند. به‌طور تئوریک این وضعیتی است که می‌توان در سطح شهری بدان پرداخت. با این حال، جمهوری‌های حاشیه دریای خزر آنچنان با اولویتهای سیاسی و اقتصادی دیگری، که در مقابل آنها بخاطر وضعیتشان به‌عنوان دولتهای جدیدالبنیاد ایجاد شده است، مشغول می‌باشند که حفاظت زیست - محیطی به‌عنوان یک رقیب دور بخاطر کمبود منابع مالی و متخصصین باقی مانده است.

بادرنظر گرفتن این واقعیتها، احساسی بیش از یک امید وجود دارد که شرکت‌های نفتی غربی به‌نحوی، زاه‌حلی را برای مسائل زیست - محیطی منطقه تضمین نمایند. در حالی که شرکت‌های غربی سابقه زیست - محیطی نسبتاً خوبی (حداقل برای فعالیتهای اکتشاف و حفاری) دارند از آنها این انتظار نمی‌رود که خود به تنهایی مسائل زیست - محیطی منطقه را حل نمایند. حداکثر قادر خواهند بود نقشی در پاکسازی صنایع نفتی قدیمی منطقه ایفا نمایند و شاید منابع مالی برای حفاظت زیست - محیطی فراهم آورند اما قادر نخواهند بود بسیاری از دیگر منابع عمده آلوده‌کننده که خزر را به ستوه آورده است از سر راه بردارند و نه می‌توانند مسئله بالا آمدن سطح دریا را درمان کنند. رسیدگی به این مسائل به‌عهده خود دولتهای دریای خزر است.

البته، هر قدر که فعالیتهای نفت و گاز در خزر افزایش یابد خطرات اضافی برای

محیط زیست وجود خواهد داشت. به طور ایده آل، این فعالیتها بایستی تابع یک رشته مقررات عمومی مورد توافق بین دولتهای ذی نفع و به طور کلی قابل اعمال به صنایع نفت باشد. به علت آنکه بعضی کشورها این موضع را می گیرند که اکتشاف و تولید یک جانبه منابع نفت و گاز خزر توسط هریک از دولتها تا زمانی که وضعیت حقوقی دریای خزر حل شود غیرقانونی است، محظورات اساسی در این زمان برای توافق بر سر بسیاری استانداردهای جامع زیست- محیطی وجود خواهد داشت.

در نتیجه، هرگونه تدبیر حفاظتی زیست - محیطی که توسط صنایع نفت به عهده گرفته شود منحصراً در سطح کشوری انجام خواهد گرفت. پرسروصداترین این ابتکارات مربوط به فعالیتهای فلات قاره ای کنسرسیون قزاقستان در شمال دریای خزر است. گرچه عملیات نفتی فعلاً در حال شکل گیری است اما نگرانیها در خصوص آثار بررسی لرزه نگاری موجب شده است تا دولت قزاقستان تقاضای ارزیابی اثرات زیست- محیطی را قبل از آنکه عملیات ادامه یابد، بنماید.^(۱۲) در حالی که این را باید به عنوان گامی مثبت تلقی نمود، باید بخاطر داشت که بررسی های لرزه نگاری صرفاً اولین مرحله در اکتشاف نفت است. با توجه به اینکه ذخایر منطقه آن طور که انتظار می رفت امیدبخش است، چاهها، خطوط لوله و دیگر پروژه های وابسته به دنبال اینها خواهند آمد. هریک دارای خطرات زیست- محیطی منحصربه خود است که در حالی که با به کارگیری تکنولوژی مدرن تقلیل می یابد هنوز می بایستی به آن پرداخته شود.

در این مرحله هیچ برنامه ای بین دولتهای خزر برای تدوین مقررات عمومی و یار دودل کردن اطلاعات وجود ندارد. کمک به کشورهای خزر برای تنظیم یک رژیم حقوقی جمعی، از جمله تدوین مکانیزمهای نهادی برای به نظم درآوردن فعالیتها در اطراف خزر و حفظ محیط زیست آن است.

تهی شدن ذخایر ماهی

وقتی به مسئله تهی شدن ذخایر ماهی دریای خزر می رسیم، آلودگی تنها مجرم نیست. صید بیش از اندازه و غیرقانونی هم به محو آزاردهنده ماهی ها کمک رسانده است. از نظر تاریخی، دریای خزر ۹۰ درصد ماهی خاویار و ۹۵ درصد خاویار سیاه را در جهان تولید کرده است. اما اکنون این منبع در معرض خطر جدی است. براساس برخی محاسبات، خاویاری که از ساحل آذربایجان به دست می آید فقط ۵ درصد آن میزانی است که یک دهه پیش بود.^(۱۳) در

روسیه تولید کم‌تر از ۱۵ درصد آن مقداری است که در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت. (۱۴) در حالی که روسیه و ایران تعداد کمی از قوانین حاکم بر بهره‌برداری از ذخایر ماهی در خزر را وضع کرده‌اند، مقررات بی‌ثبات بوده و اجرای آن یک مشکل واقعی است. به‌طور کلی تدابیر محافظتی برای ذخایر ماهی دریای خزر شامل سهمیه‌های صید هنوز باید مورد توافق قرار گیرند.

یک بار دیگر، دولتهای خزر در یک پیچیدگی حقوقی گرفتار شده‌اند. اگر دریای خزر تابع حقوق دریاها می‌بود، مقررات^۱ کنوانسیون حقوق دریاهاى سازمان ملل می‌توانست نقطه شروع خوبی را برای توافق بر سر یک رژیم حقوقی به‌منظور حفظ و نگهداری ذخایر ماهی آن تأمین نماید. ولی این مسئله از آن جهت که این سؤال دشوار را مطرح می‌کند که آیا خزر «دریا» است یا «دریاچه» و آیا مشمول تحدید حدود که براساس آن مناطقی برای نظارت ملی در جهت محیط‌زیست و سایر مقاصد به هریک از کشورهای ساحلی سپرده می‌شود می‌باشد یا خیر، سبب درگیری می‌گردد.

مناظره بر سر وضعیت حقوقی خزر

همان‌طور که به آن اشاره شد، مسئله وضعیت حقوقی خزر موجب طرح دیدگاههای فراوان مختلف در بین دولتهای ذی‌نفع شده است. اختلاف اساسی حول این مسئله است که آیا خزر بایستی مشمول تحدید حدود باشد یا اینکه با آن به‌عنوان نوعی منطقه شریکی - حاکمیت مشترک - براساس حق حاکمیت مشترک تمام دولتها برخورد گردد. تعجب‌آمیز نیست که موضع هریک از دولتهای خزر بر حسب مدتی که از استقلال آنها می‌گذرد و این چشم‌انداز که ممکن است نفت و گاز در سواحل آنها پیدا شود متغیر است.

برای مثال، فدراسیون روسیه، به‌طور مداوم با برخورد به خزر به‌عنوان یک موضوع بهره‌برداری مشترک که به موجب آن دولتهای ساحلی از حقوق مساوی بهره‌برداری برخوردار باشند موافق است. (۱۵) روسیه به‌طور رسمی یک یادداشت دیپلماتیک در اکتبر ۱۹۹۴ به سازمان ملل تسلیم نمود که در آن این‌طور عنوان شد:

دریای خزر فاقد یک ارتباط طبیعی با اقیانوسها و دریاهاى جهان است و بدین جهت یک حوزه آبی محصور در خشکی است. ضوابط حقوقی بین‌المللی دریایی بویژه آنهایی که دریای سرزمینی، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره

را دربر می‌گیرند قابل تعمیم به آن نیست. بدین ترتیب هیچ پایه‌ای برای ادعاهای یک‌جانبه مربوط به استقرار مناطقی از این دست در دریای خزر یا برای ارائه عناصری از رژیمهای آنها وجود ندارد. (۱۶)

یادداشت روسیه با استناد به رژیم حقوقی دریای خزر، رژیمی که روسیه به آن پای‌بند است و براساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ بین ایران و شوروی (که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود) قرارداد، ادامه یافت:

... با درنظر گرفتن تغییرات در شرایط از جمله شرایطی که ناشی از ظهور دولتهای جدید ساحلی می‌باشد لازم است با اوضاع و احوال روز تطبیق داده شود. (۱۷)

در حالی که موضع روسیه همدردی ایران را اندکی جلب کرده است، آذربایجان و قزاقستان رویکرد کاملاً متفاوتی را اتخاذ کرده‌اند. آذربایجان از یک رویکرد «بخشی» که به موجب آن هر یک از دولتهای ساحلی، نظارت بر روی بخشهایی از دریای مجاور سواحل خود را به دست می‌آورد حمایت می‌کند. موضع قزاقستان کاملاً مشابه است. با پذیرفتن اینکه منطقه خزر از زمان فروپاشی اتحاد شوروی اساساً تغییر کرده است، به نظر می‌آید که قزاقستان موافق تقسیم خزر به مناطق اختصاصی (از جمله یک دریای سرزمینی، منطقه اقتصادی انحصاری و فلات قاره) و سپس تحدید حدود این مناطق براساس چندین قراردادهای دوجانبه است. قراردادهایی که در صورت لزوم سایر روشهای تحدید حدود را به کار گیرند. (۱۸)

بادرنظر گرفتن این اختلاف نظر اساسی، لازم است که به طور مختصر پیش‌زمینه حقوقی این موقعیت را از جمله ابزارهای بین‌المللی که ممکن است تأثیری بر نتایج آن داشته باشد مرور نماییم.

مفاد عهدنامه‌ها

قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، عهدنامه‌هایی مربوط به دریای خزر بین ایران و اتحاد شوروی سابق به امضا رسید. از نظر تاریخی گفته می‌شود که نقطه آغازین، معاهده صلح و دوستی بین ایران و روسیه است که در تاریخ فوریه ۱۸۲۸ (۱۹) در ترکمانچای به امضا رسید و آزادی کشتیرانی را برای کشتی‌های تجاری ایران و روسیه در دریای خزر فراهم نمود، گرچه فقط روسیه از حق داشتن کشتی‌های جنگی در دریا برخوردار بود. قابل توجه آنکه هیچ ماده‌ای برای هرگونه مرز دریایی بین دو کشور منظور نشد.

عدم توازنی که با معاهده ترکمانچای در رابطه با کشتی‌های جنگی ایجاد شده بود در سال ۱۹۲۱ با معاهده دوستی جدید که بین ایران و جمهوری فدرال سوسیالیستی روسیه شوروی منعقد شد رفع گردید.^(۲۰) معاهده ۱۹۲۱، مفاد معاهده ۱۸۲۸ که ایران را از داشتن ناوگان نظامی در دریای خزر منع می‌کرد ملغی نموده و در عوض رژیم آزادی کشتیرانی برای تمام کشتی‌ها را برقرار نمود. هرچند که از حقوق حاکمیت بر دریای خزر کمتر از مباحث دیگر در معاهده ذکری به میان آمد.^(۲۱)

مضاف بر این، قراردادهای دوستی، تجاری و کشتیرانی بین ایران و اتحاد شوروی در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱، ۲۷ اوت ۱۹۳۵ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ منعقد گردید. ماده ۱۶ معاهده ۱۹۳۱ بر اصل آزادی کشتیرانی برای کشتی‌های شوروی و ایران مجدداً تأکید نمود ضمن آنکه بند ۴ ماده ۱۷ برای طرفین حق انحصاری ماهیگیری در آبهای ساحلی خود را تا حد ۱۰ میل دریایی حفظ نمود. مفاد مذکور در عهدنامه‌های سال ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ تکرار گردید. هریک از این ابزارها که با مبادله یادداشتهایی که کم‌وبیش با شرایط یکسان تهیه شده بود همراه بودند اشاره به وضعیت دریای خزر داشته‌اند. برای مثال در ۲۷ مارس ۱۹۳۵ سفیر شوروی در ایران در ارتباط با معاهده ۱۹۳۵ به وزیر امور خارجه ایران اینگونه نوشت:

با توجه به این واقعیت که دریای خزر که توسط دو دولت به‌عنوان دریای ایرانی و شوروی تلقی می‌شود از اهمیت خاصی برای طرفین متعاهدین برخوردار است لذا این تفاهم به‌دست آمده است که دو کشور تدابیر لازم را برای کسب اطمینان از اینکه اتباع کشورهای ثالث که در بنادر آن دریا مشغول خدمت می‌باشند اقامتشان را در آن بنادر برای مقاصد خارجی از حیطة وظایفی که به آنها محول شده است به‌کار نیندند، اتخاذ نمایند.^(۲۲)

اطلاق دریای خزر به‌عنوان یک دریای ایرانی و شوروی توسط برخی مفسرین به‌عنوان شاهدهی گرفته شده است که این دریا به‌طور سنتی توسط ایران و اتحاد شوروی سابق تحت یک رژیم حاکمیت مشترک شناخته شده است و بدین ترتیب مستعد تحدید حدود و یا تقسیم شدن به بخشهایی نمی‌باشد. مسلماً درست است که در طول این دوران ایران و اتحاد شوروی نگران حذف دولتهای ثالث از دریای خزر بودند. هرچند اعلامیه‌ها همراه معاهدات سالهای ۱۹۳۱، ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ چیزی بیش از تأمین اینکه اتباع دولتهای ثالثی که در بنادر دریای خزر کار می‌کردند اجازه نداشتند از حضورشان در این بنادر برای مقاصد غیر از وظایف استخدامی‌شان

سوءاستفاده کنند، فراهم نمودند. در هیچ جای اعلامیه‌ها، ذکری از حاکمیت نیست و جدا از ده مایل منطقه ماهیگیری که در معاهده‌های ضمیمه ارائه شده است هیچ پیشنهادی راجع به اینکه سایر منابع دریای خزر چگونه تخصیص می‌یابد به عمل نیامده است. (۲۳)

بنابراین در مسئله وضعیت حقوقی به نظر می‌رسد که اجرای معاهده ایران و شوروی در حالی که شواهدی فراهم می‌آورد که اتحاد شوروی سابق و ایران با دریای خزر به عنوان دریای خودشان برخورد می‌کردند، غیرمنطقی است. این روی هم رفته تعجب‌آور نیست با در نظر گرفتن اینکه این معاهدات از لحاظ زمانی از مفاهیم جدیدی مثل فلات قاره و مناطق اقتصادی انحصاری جلوتر هستند. (۲۴)

این مسئله با توجه به این حقیقت که از زمان به اجرا گذاشته شدن معاهدات شوروی - ایران دولتهای جدیدی در سواحل دریای خزر ظهور کرده‌اند پیچیده شده است. این، مسئله جانشینی دولتها را مطرح می‌کنند، و اینکه آیا دولتهای جانشین اتحاد شوروی پایبند اجرای معاهده دولت قبلی هستند یا خیر. از یک طرف گفته می‌شود که اعضای اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع به معاهدات مورد بحث، اگر نه مطابق با قواعد عادی، حداقل در شکل پذیرش اعلامیه دسامبر ۱۹۹۱ آلماتی ملحق شده‌اند. (۲۵) از طرف دیگر به نظر نمی‌رسد که مفاد معاهدات ایران و شوروی مسئله وضعیت حقوقی دریای خزر را به طور روشن حل نماید بویژه با توجه به تغییر شرایطی که با توانایی حفاری برای گاز و نفت در آبهایی که سابق بر این غیر قابل دسترسی بودند فراهم آمده است.

در این شرایط، اجماعی بین دولتهای خزر در حال شکل‌گیری است مبنی بر اینکه موضوع و هدف اجرای معاهده گذشته هرچه باشد مع‌ذالک ترتیبات جدیدی که پاسخگویی شرایط تغییر یافته منطقه است باید یافت شود. در هیچ زمینه‌ای چنین نیازی واضح‌تر از زمینه حفاظت زیست - محیطی نیست که گرچه تحت معاهدات سابق شوروی - ایران کاملاً به فراموشی سپرده شده بود امروز آشکارا مورد علاقه تمام دولتهای دریای خزر می‌باشد.

عملکرد طرفین

همان‌طور که رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد، عملکرد طرفین نیز می‌تواند به عنوان شرایط مهم مربوطه در هنگام تصمیم‌گیری در خصوص تحدید حدود دریایی یا مسائل مورد بحث در خصوص حق حاکمیت باشد. (۲۶) آن بر این اشعار داد که هرگونه تحلیل

عمیق پیرامون وضعیت حقوقی خزر باید چنین عملکردی را مدنظر قرار دهد. در حالی که مرور این جنبه از اختلاف با جزئیات تفصیلی از محدوده این مقاله خارج است چند ملاحظه کلی می‌تواند به طرح مسئله کمک کند و مسئله اصلی حول این سؤال دور می‌زند که آیا و تا چه میزان بعضی دولتهای خزر فعالیتهای نفت و گاز را در گذشته انجام داده‌اند و آیا این امر اعتراضات دولتهای همسایه را برانگیخته یا خیر. به‌وضوح تناقض بالقوهای، جایی که دولتی بحث می‌کند که عملیات یکجانبه نفت و گاز دریای خزر در حال حاضر هیچ پایه حقوقی ندارد، وجود دارد در حالی که فعالیتهای مشابهی قبلاً توسط همان دولت اجازه داده شده است.

این جنبه از موضوع اخیراً و بویژه در ارتباط با برنامه‌های آذربایجان برای بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز موجود در سواحل آن کشور اهمیت یافته است. آذربایجان بر این موضع است که این فعالیتهای کاملاً قانونی است بویژه با توجه به این حقیقت که اتحاد شوروی سابق در گذشته به فعالیتهای مشابهی مبادرت ورزیده است. روسیه با این موضع مخالف بوده و صراحتاً اعلام کرده است که عمل یکجانبه در رابطه با دریای خزر غیرقانونی است و فدراسیون روسیه آن را به رسمیت نمی‌شناسد.^(۲۷) با توجه به بهره‌برداری از ذخایر هیدروکربن واقع در بخش آذری دریای خزر، موضع سخت وزارت خارجه مانع کسب ۱۰ درصد سهم از کنسرسیون آذربایجان توسط شرکت دولتی نفت روسیه «لوک‌اویل» نشد.^(۲۸) به‌علاوه برخی نقشه‌های داخلی از شوروی سابق یک مرز دریایی با ایران را نشان می‌دهد که با موضع کنونی روسیه منافات دارد. اینکه این نوع عمل موضع حقوقی روسیه را به‌مخاطره می‌اندازد یا خیر، موضوع مورد بحث حقوق دانان است. به هر حال آن به روشن ساختن پیچیدگی موضوعات مورد بحث و منافع مختلفی که در معرض خطر هستند کمک می‌کند.

سوابق حقوقی

به‌دست آوردن سوابق حقوقی راجع به وضعیتهای مشابه آنچه در دریای خزر است مشکل است. کشورهایی که از تقسیم دریای خزر جانبداری می‌کنند به این حقیقت اشاره می‌کنند که قسمت اعظم دریاچه‌های مرزی در جهان مانند دریاچه‌های بزرگ، دریاچه ژنو، دریاچه چاد و دریاچه ویکتوریا با استفاده از خطوط میانی یا سایر روشهای بخوبی جاافتاده تحدید حدود شده‌اند. در حالی که به‌نظر می‌رسد رویه دولتی موافق یک رویکرد تحدید حدود است اما برای اینکه این رویه قانونی باشد می‌بایست منعکس‌کننده دیدگاههای قضایی و اجماع حقوق دانان

دولتهای دیگر باشد. به عبارت دیگر نه تنها نمایشگر یک رویه جاافتاده و در حقیقت یکنواخت باشد بلکه طرفین قراردادهای مورد بحث بایستی در نظر داشته باشند که آنها وقتی که در مورد یک مرز خاص به توافق می‌رسند با یک تعهد حقوقی نیز مواجه هستند. (۲۹) در حالی که اعمال تحدید حدود دریاچه‌های مرزی نسبتاً یکسان است این سؤال پیش می‌آید که آیا طرفین این قراردادها دریافته‌اند که قانوناً به انتخاب تحدید حدود بجای حاکمیت مشترک پایبند بودند یا خیر. به علاوه با در نظر گرفتن اندازه خزر و ویژگی‌های جغرافیایی آن، اینکه می‌تواند وضعیت آن شبیه به یک دریاچه مرزی باشد یا خیر قابل بحث است.

با توجه به بحث حاکمیت مشترک، اخیراً دیوان بین‌المللی دادگستری در مورد قضیه‌ای تصمیم‌گیری کرده است که در آن این مسئله را مورد بررسی قرار داده است. قضیه مورد بحث به حقوق مورد اختلاف بر سر خلیج فونسکا بین هندوراس، السالوادور و نیکاراگوا مربوط می‌شود. (۳۰) دادگاه در قضاوت خود تصمیم گرفت در حالی که یک رژیم حاکمیت مشترک معمولاً با معاهده ایجاد می‌شود.

... به نظر می‌رسد که اصولاً دلیلی وجود ندارد که یک جانشینی [از دولتها] نتواند، وقتی که یک منطقه دریایی منفرد و تقسیم نشده به دو یا چند دولت جدید می‌رسد، یک حاکمیت مشترک را ایجاد کند. (۳۱)

دادگاه استدلال کرد که قبل از فروپاشی امپراتوری اسپانیا در سال ۱۸۲۱، خلیج فونسکا یک منطقه از آبهای تاریخی تحت حاکمیت انحصاری اسپانیا را تشکیل می‌داد. وقتی که سه دولت جانشین تشکیل یافت (هندوراس، السالوادور و نیکاراگوا) آنها به استفاده از آنها به طریق مشترک و صلح‌آمیز بدون اعمال هرگونه تحدید حدود ادامه دادند. در تحت این شرایط دادگاه تصمیم گرفت که یک حاکمیت مشترک در مورد خلیج که برای سه دولت ساحلی الزام‌آور است باید اعمال شود.

برخی متخصصین در تلاش بوده‌اند که این استدلال را در مورد دریای خزر به کار بندند. به طور خلاصه، بحث این است چون اتحادشوروی و ایران با دریای خزر به عنوان یک کل غیرقابل تقسیم برای مدت طولانی برخورد کرده‌اند لذا دولتهای جانشین اتحادشوروی پس از نیل به استقلال یک رژیم مالکیت مشترک را نسبت به آبهای خزر به ارث برده‌اند. البته تفاوت‌هایی بین دو وضعیت وجود دارد. در قضیه خلیج فونسکا، جانشینی از تنها یک دولت (اسپانیا) بود که به طور تاریخی با خلیج به عنوان یک موجودیت واحد برخورد کرده بود، حال آنکه در دریای

خزر، دو دولت (اتحاد شوروی و ایران) قبل از فروپاشی اتحاد شوروی حضور داشته‌اند و رفتار آنها در رابطه با وضعیت دریای خزر نه ثابت و نه روشن بوده است. مع‌ذالک قضیه هندوراس، السالوادور، نیکاراگوا نشان می‌دهد که وضعیت‌های حاکمیت مشترک وجود دارد و در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری شناخته شده‌اند.

راه کارها برای حفاظت زیست‌محیطی

بحث فوق‌الذکر، خلاصه‌ای از سلسله مسائلی که مورد مباحثه دولتهای خزر واقع می‌شود را عرضه می‌دارد. در حالی که اختلاف، فضای زیادی را برای خلاقیت آکادمیک باز می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که آیا رویکرد کاملاً حقوقی به مسائل موضوع را از بن‌بست خارج می‌کند یا خیر؟ این واقعیت که پنج دولت هر یک با دیدگاه‌های مختلف خودشان، درگیر هستند ما را به این نتیجه می‌رساند که راه‌های دیگر بجز اقدام برای مذاکره بر سر یک راه‌حل سازش، کم یافت می‌شوند. این فرایند احتمالاً وقت‌گیر خواهد بود و زمان دقیقاً آن چیزی است که محیط‌زیست خزر به سختی می‌تواند آن را تحمل کند.

مع‌ذالک همان‌طور که اشاره شد، بعضی علائم امیدوارکننده به چشم می‌خورد. برای مثال به نظر می‌رسد که دولتهای خزر اصول کلی ذیل را پذیرا باشند. اولاً این مسئله اساساً یک مسئله منطقه‌ای است در این مفهوم که منابع خزر فقط متعلق به دولتهای ساحلی است که حفاظت و بهره‌برداری از آن را به نظم درآورند. ثانیاً دریای خزر از بسیاری جهات منحصربه‌فرد بوده و با آن باید بر پایه اصل (منحصربه‌فرد)^۱ برخورد شود. این بدان معنی است که مدل‌های حقوقی که ممکن است در سایر زمینه‌ها مطرح شده باشد احتمالاً باید با مجموعه شرایط خاص خود دریای خزر تطبیق داده شود. ثالثاً اتفاق‌نظری وجود دارد که راه‌حلها بایستی براساس قوانین بین‌المللی از جمله اصول حسن همجواری، عدم مداخله و همکاری متقابل جستجو شود و اینکه خزر می‌بایستی انحصاراً در جهت مقاصد صلح‌آمیز مورد بهره‌برداری قرار گیرد و نهایتاً مسائل زیست-محیطی نمی‌تواند در انتظار حل وضعیت حقوقی دریای خزر باقی بماند.

در ارتباط با این آخرین نکته است که اخیراً گام‌هایی برای بررسی موضوع برداشته شده است. در سال ۱۹۹۴ یک گروه کاری توسط برنامه محیط زیست سازمان ملل برای همکاری با دولتهای خزر جهت مطالعه راه چاره‌ها در مورد تغییر آب و هوا و افزایش سطح دریای خزر

تشکیل شد.^۱ این ابتکار در آوریل سال ۱۹۹۵ با یک مأموریت مشترک جمع‌آوری حقایق و اطلاعات توسط برنامه توسعه سازمان ملل، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل و بانک جهانی به هریک از دولتهای خزر تعقیب گردید. هدف اولیه هیأت جمع‌آوری اطلاعات در خصوص مسائل زیست-محیطی که خزر با آن روبه‌رو است و جستجوی امکانات هماهنگ ساختن اقدامات ملی و منطقه‌ای نسبت به این مسائل بود. پس از به نتیجه رسیدن مأموریت جمع‌آوری اطلاعات، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل نشستی را از متخصصین هریک از دولتهای خزر در ماه دسامبر ۱۹۹۵ به منظور بحث در خصوص انواع رژیمهای حقوقی و مکانیسمهای نهادی که می‌تواند به وضعیت دریای خزر مربوط باشد برگزار نمود. در گذشته، برنامه محیط‌زیست سازمان ملل تحت «برنامه دریا‌های منطقه‌ای»^(۳۲) واسطه تنظیم یک تعداد از کنوانسیونها و پروتکل‌های فنی که به مسائل حفاظت از محیط زیست می‌پردازد، شد. مسئله این بود که یک رویکرد مشابه برای دریای خزر عملی است یا خیر؟ نشست ماه دسامبر بر ایده بررسی چنین رویکردی صحه گذاشت و با کمک برنامه محیط‌زیست سازمان ملل با شروع فرایند مقدماتی برای تهیه پیش‌نویس در چارچوب یک کنوانسیون موافقت نمود. در همان زمان، مشخص شد که هر کوششی برای توافق بر سر یک رژیم حقوقی مربوط به محیط‌زیست دریای خزر می‌بایستی تماماً بدون تعصب نسبت به مسئله وضعیت حقوقی دریای خزر باشد. رسیدگی به این مسئله می‌بایستی توسط دولتهای ذی‌ربط در مباحثات جداگانه ادامه یابد.

با در نظر گرفتن نوع رژیم زیست-محیطی که می‌بایستی در مورد خزر به کار گرفته شود، طرفهای مربوط با کمبود سوابق مواجه نیستند. یک مسئله مهم که در بالا به آن اشاره شد اعمال مقررات کنوانسیون حقوق دریا‌های سازمان ملل مربوط به حمایت و حفظ محیط‌زیست دریایی است.^(۳۳) حتی اگر در نهایت تصمیم گرفته شود که مفاهیم دریای سرزمینی، فلات قاره و منطقه اقتصادی انحصاری قابل تعمیم به دریای خزر نیست، کنوانسیون حقوق دریا‌های سازمان ملل کماکان مدل‌های مفیدی را برای حفاظت محیط‌زیست تأمین می‌کند که از آنها می‌توان در زمینه دریای خزر استفاده کرد.

پیش‌نویس مفاد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص قانون بهره‌برداری‌های غیرکشتیرانی از آبراه‌های بین‌المللی همچنین شامل قوانینی با کاربرد عمومی می‌باشد که دولتهای خزر ممکن است آنها را به خود مربوط بدانند.^(۳۴) نهایتاً طیف وسیعی از اصول کلی که

۱. گزارش نهایی این گروه کاری در بخش ضمیمه همین شماره (صفحه ۳۹۹) آورده شده است.

می‌تواند به دریای خزر به‌عنوان یک موضوع حقوق بین‌المللی مربوط شود وجود دارد. اینها شامل تعهد در عدم ایجاد آسیبه‌های زیست-محیطی به سایر دولتها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک،^(۳۵) اصل بهره‌برداری بادوام، وظیفه مشورت، همکاری و اطلاع‌رسانی در ارتباط با فعالیتهای زیست-محیطی^(۳۶) و اصل احتیاط کاری می‌باشند. مع‌ذالك برای عملی ساختن این اصول، دولتهای ساحلی بایستی اشتیاق به وفاداری به آن اصول را از خود نشان دهند.

نتیجه

گرچه چالشها سخت است، مع‌ذالك دولتهای خزر تمایل روشنی را برای شروع فرایند برخورد با مسائل زیست-محیطی دریای خزر در یک سطح منطقه‌ای به نمایش گذاشته‌اند. در این مرحله مقدماتی، حمایت سازمانهای بین‌المللی از جمله برنامه محیط‌زیست سازمان ملل و برنامه توسعه سازمان ملل و بانک جهانی ضروری است. این سازمانها نه تنها مجمعی را برای مباحثات چندجانبه‌ای که بایستی انجام شود فراهم می‌کنند بلکه آنها در موقعیتی هستند که در فراهم آوردن منابع مالی مناسب برای شروع کار و نظرات کارشناسانه برای این تلاش مشارکت نمایند. هدف صرفاً افزایش همکاری منطقه‌ای با کار در جهت یک کنوانسیون یا برنامه‌ای که دریای خزر را اداره کنند نیست بلکه کمک درهماهنگ‌سازی قوانین ملی در خصوص محیط‌زیست است. بدین منظور تبیین مکانیزمهای نهادی برای توسعه مشارکت اطلاعاتی و تحقیقات زیست-محیطی لازم است. اگر بخشی از درآمدهای حاصل از بهره‌برداری از ذخایر گاز و نفت دریای خزر به این پروژه‌ها تخصیص یابد تصویر اقتصادی دریای خزر به‌طور قابل ملاحظه‌ای روشن‌تر خواهد بود.

یادداشتها

۱. در تاریخ ۳ دسامبر ۱۹۹۳، قزاقستان قراردادی را با کنسرسیوم شرکتهای نفتی غرب منشکل از Shell, Total, Mobil, Agip, British Gas, BP-Statoil alliance امضا کرد. در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴، شرکت دولتی نفت آذربایجان (Socar) قراردادی را به منظور اکتشاف و بهره‌برداری از معادن متعدد نفت ساحلی یا کنسرسیومی منشکل از ۱۱ شرکت نفتی مختلف به امضا رساند. شرکت ملی نفت ایران در نتیجه فشارهای دیپلماتیک آمریکا مجبور به خروج از کنسرسیوم گردید. شرکت نفتی Lukoil روسیه ۱۰٪ منافع را در اختیار دارد.
۲. منطقه دریای خزر با برآورد نفت قابل بهره‌برداری از ذخایر آن که متجاوز ۶ میلیارد بشکه می‌باشد به‌عنوان «کویت» آسیای

مرکزی نامیده شده است.

Mark Lewis, «Implications of the Development of Caspian Sea Oil on the International Crude oil Market, Oil & Caviar in the Caspian». (Menas Associate, London, 1995), 39 at 40.

۳. در مقایسه، دریاچه سوپریور، که دومین دریاچه بزرگ محصور در خشکی است حدود پنج مرتبه کوچکتر است.

۴. بنگرید به: مقاله Nanni در همین شماره RECIEL

5. Fred Pearce, «Fall & Rise of the Caspian Sea», New Scientist, 104 (No.1433, 6 December 1984) at 10.

بنگرید همچنین به:

G.E.Hollis, The Falling levels of the Caspian & Aral Seas; The Geographical Journal, 144 (1972), 62; S.N.Bobrov. The Transformation of the Caspian Sea, Soviet Geography, Review & Translation, 2 (Lane Press, Vermont, No.7. 1961), 47; and S.Yu Geller; On the Question of Regulating the Level of the Caspian Sea; Soviet Geography, Review & Translation,3 (No.1. 1962).

6. Roman Golub, The Caspian/Khazar Sea; 6 Environmental Policy Review, (Spring,1992),1 at 2.

7. Dev George, Kazakh Caspian Seismic Project Facing Environmental Challenges, Frontier Exploration, (June 1994) 24.

8. Golub, N.6 above, at 2.

9. Caspian Sea level Rising, Flooding Along Lower Volga', 32 Soviet Geography, (Sept 1991), at 516-517 (no author).

10. David Schneider, «On the Level; Central Asia's Inland Seas Curiously Rise or Fall», 273 Scientific American, (July 1995) at 10.

11. Ze'ev Wolfson, «The Caspian Sea: Signs of Disaster», 4 Environmental Policy Review; The Soviet Union & Eastern Europe, (July 1990) 13.

12. Balancing Act in a Sensitive Sea: Statoil Magazine, (1995) 7 at 9, (no author)

همچنین بنگرید به:

- Zhakyp Marabaev and Bernard Metzger, «Environmental Planning for Geophysical Exploration in the Kazakh Caspian Sea», Oil & Caviar in the Caspian, (Menas Associates, London, 1995), 70 at 71.

13. Golub, N.6. above, at 4.

14. Mike Trickey, «Poachers, Pollution Jeopardize Delicacy», The Ottawa Citizen (15 June 1995), at c 12.

15. Alexander Khodakov, «The Legal Framework for Regional Co-Operation in the Caspian Region», Oil & Caviar in the Caspian (Menas Associates, London, 1995), 26 at 27.

۱۶. سند شماره A/49/445 مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۴ سازمان ملل متحد. یک یادداشت دیپلماتیک با شرایط یکسان در اوایل سال ۱۹۹۴ به بریتانیا تسلیم شد.

۱۷. ضمناً روسیه اعلام کرده عملیات یکجانبه در دریای خزر - که به عنوان نمونه به فعالیتهای کنسرسیوم آذربایجان در اکتشاف و بهره‌برداری از ذخایر نفت و گاز ساحلی اشاره می‌دارد - غیرقانونی بوده و مورد شناسایی فدراسیون روسیه نیست.

۱۸. این موضع توسط Viacheslav Gizzatov معاون وزارت خارجه قزاقستان در کنفرانسی که توسط Menas & Associates the Geopolitics & International Boundries Research Centre of SOAS در تاریخ ۲۳-۲۴ فوریه ۱۹۹۵ برگزار شد مطرح گردید.

همچنین بنگرید به:

- V. Gizzatov, «The Legal States of the Caspian Sea», Oil & Caviar in the Caspian, (Menas Associates, London, 1995) 32 at 36-37.

۱۹. چاپ مجدد در: British and Foreign State Papers, 15, at 669

۲۰. انجام شده در مسکو، ۲۶ فوریه ۱۹۲۱؛ چاپ مجدد در: League of Nations- Treaty Series (1992), at 401

۲۱. بعضی از مفسرین بر این عقیده‌اند که معاهده ۱۹۲۱ یک مرز دریایی بین ایران و جمهوری روسیه را در طول خط مستقیمی که مرز زمینی بین ایران و آذربایجان را به مرز ایران و ترکمنستان وصل می‌کند، مقرر داشته است اما به نظر می‌رسد که هیچ حمایتی از این موضع در معاهدات مربوط نشده است و ایران هرگز چنین مرزی را نپذیرفته است.

۲۲. چاپ مجدد در: League of Nations- Treaty Series (1937), at 329-330

۲۳. برای مثال بنگرید به: Khodakov, No.15, above, at 27

۲۴. به‌طور کلی ریشه مفهوم فلات قاره را به عنوان یک دکترین حقوقی در اعلامیه مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ (اعلامیه ۲۶۶۷) ترومن می‌دانند که به موجب آن ترومن رئیس‌جمهوری آمریکا اعلام کرده منابع طبیعی بستر دریا و زیربستر فلات قاره مجاور سواحل ایالات متحده مربوط به ایالات متحده بوده و تابع نظارت و کنترل آن است.

25. Khodakov, No.15 above, at 28.

26. Continental shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya) (Judgment), (1982) ICJ Rep.18. at 83.

۲۷. بنگرید به شماره ۱۶، ص ۳.

۲۸. توافق مورخه ۲۰ نوامبر ۱۹۹۳ بین هیأت وزرای آذربایجان و شورای وزیران روسیه.

29. North Sea Continental shelf (Judgment), (1969) ICJ Rep.3 at 44-45.

30. Land Island and Maritime Frontier Dispute (El Salvador / Honduras: Nicaragua intervening) (Judgment), (1992) ICJ, Rep.35.

۳۱. مذکور در بند ۳۹۹.

۳۲. برای مثال بنگرید به کنوانسیون حفاظت از دریای مدیترانه بر علیه آلودگی (کنوانسیون بارسلون) ۱۹۷۶، 481 ILM, 14 و

کنوانسیون منطقه‌ای کویت برای همکاری در حفاظت از محیط زیست دریایی از آلودگی (کویت) ۱۹۷۸-513 ILM 17

۳۳. قسمت ۱۲، UNCLOS، بویژه شامل یک سلسله از مقررات می‌باشد، گفته می‌شود که بعضی از آنها منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی می‌باشند و می‌تواند قابل تطبیق به دریای خزر باشد. بوضوح اگر دولتهای خزر سرانجام تصمیم بگیرند که مفهوم منطقه اقتصادی انحصاری در مورد خزر قابل اعمال است، مقررات نگهداری و مدیریت بخش پنجم UNCLOS می‌تواند مربوط باشد.

۳۴. برای مروری جامع بر کارهای ILC بنگرید به:

a-S. McCaffrey, The International Law Commission Adopts Draft Articles on International Watercourses; 89 AJil, (1995).

b- به مقاله Rosenstock و Mc Caffrey در این شماره، RECIEL مراجعه شود.

۳۵. این اصل، در اصل ۲۱ اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم، سند شماره A/CONF/48/14 (۱۶ ژوئن ۱۹۷۲) تجدید چاپ در (۱۹۷۲)

11 ILM 1416 در ۱۴۲۰ منعکس شده است. اصل دوم اعلامیه ریو در خصوص محیط‌زیست و توسعه تجدید چاپ در

(۱۹۹۲) 31 ICM 874؛ ماده ۳۰ منشور حقوق اقتصادی و وظایف دولتها تجدید چاپ در (۱۹۷۵) 14 ILM 251 at 260-261

و ماده ۳ کنوانسیون سال ۱۹۹۲ کنوانسیون تنوع بیولوژیکی تجدید چاپ در ۱۹۹۲ تحت 31 ILM 822

۳۶. بنگرید برای مثال به قطعنامه شماره ۳۱۲۹ مجمع عمومی در خصوص همکاری در زمینه محیط زیست راجع به منابع طبیعی

مشترک بین دو یا تعداد بیشتری از کشورها (۱۳ دسامبر ۱۹۷۳) تجدید چاپ در (۱۹۷۴) تحت 13 ILM 233 پاراگراف ۲؛ اصل

نوزده اعلامیه ریو و ماده ۱۷ کنوانسیون تنوع بیولوژیکی.